



دانشگاه پیام نور

روزنامه سفر مظفرالدین میرزا قاجار به دشت مغان

(خاطرات روزانه سفر مظفرالدین میرزا قاجار از تبریز به دشت مغان)

مقدمه، توضیح، تصحیح، اضافات، یادداشت، تهیه نقشه و اعلام

دکتر میرصمد موسوی سیمین ستایش

امروز کتابخوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.^۱

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتابخوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشأن خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد

1. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2696>

شده است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده اند.

دانشگاه پیام نور با گستره جغرافیایی ایران شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه جا و همه وقت، به عنوان دانشگاهی کتاب محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره گیری از تجربه های گرانقدر استادان و صاحب نظران برجسته کشورمان، کتاب ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می رسانند، سپاسگزاری می نمایم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام نور را منزلگاه اندیشه سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام نور

فهرست مطالب

هفت

مقدمه مصحح

۱	روزنامه وقایع سفر مغان از روز حرکت از دارالسلطنه تبریز ذهاباً وایابا
۱	[حرکت از دارالسلطنه تبریز به سمت اهر]
۱۰	[حرکت از اهر به سمت لاهرود]
۲۱	[حرکت از لاهرود به سمت انگوت]
۲۶	[حرکت از انگوت به سمت برآن]
۳۴	[حرکت از برآن به سمت حسن خانلو]
۵۴	[حرکت از حسن خانلو به سمت کلیبر]
۵۹	[حرکت از کلیبر به سمت اهر]
۶۰	[حرکت از اهر به سمت دارالسلطنه تبریز]

۶۳

پیوست‌ها

۷۹

فهرست اعلام و ضمائم

۸۵

فهرست منابع و مآخذ توضیحات و حواشی

مقدمه مصحح

۱. اوضاع ایران دوره قاجار در هنگام سفر مظفرالدین میرزا

آنچه که جامعه و تاریخ ایران عهد قاجار از زمانه حکمرانی آقا محمدخان تا پایان این سلسله تجربه نمود، یکی از برهه‌های بحران خیز اجتماعی و سیاسی تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. عصری که بیش از هر دوره دیگر، نیاز به بازبینی علمی در یک فضای بی‌طرفانه را دارد. عواملی چون بروز جنگ‌های روس با ایران، آغاز روابط دیپلماتیک نوین با غرب صنعتی، قرار گرفتن ایران در رقابت‌های گسترده اقتصادی و نظامی قدرت‌های بزرگی چون روس و انگلیس، جدایی بخش‌های مهمی از خاک کشور، آغاز اصلاحات، اعزام دانشجو به خارج و شکل‌گیری قشر نوگرای روشنفکر، تقابل و چالش درونی عمیق سنت‌های جامعه سیاسی و مدنی ایران با ره‌آورد‌های غرب، ورشکستگی اقتصادی و گسترش فقر، گسست بین حاکمیت و جامعه و مواردی از این دست در رسیدن ایران به مرحله‌ای که توان برپایی نهضتی چون مشروطه را داشت، ردپایی مهم از خود برجای گذاشتند.

می‌توان گفت ایرانیان در جستجوی برون رفتی از واقعیت واپس‌ماندگی کشور و پیامدهای حاصل از بحران‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این دوران بود که به سمت مشروطه حرکت کردند. مشروطه‌ای که با فرمان مظفرالدین شاه قاجار در تاریخ ۱۳۲۴ ه.ق مطابق با ۱۲۸۵ ه.ش به تصویب رسید و سرآغاز تحول و شکل‌گیری نهادهایی سیاسی محدود کننده قدرت مطلق شاه چون مجلس شورای ملی گردید. بنابراین شناخت شخصیت این شاه قاجار می‌تواند در بررسی ابعاد مختلف شکل‌گیری مشروطه و چرایی وقوع آن مفید واقع گردد.

۲. شخصیت مظفرالدین میرزا

مظفرالدین شاه در فروردین ۱۲۳۲ ه.ش. در تهران زاده شد. وی پسر چهارم ناصرالدین شاه و فرزند شکوه السلطنه بود و پس از رسیدن به مقام نایب‌السلطنگی پدر در پنج سالگی، به سوی دارالسلطنه تبریز فرستاده شد. وی در تبریز، دوران ولیعهدی طولانی، حدود چهل سال را پشت سر گذاشت.

در این دوران با آنکه از سوی ناصرالدین شاه رجل مدبر و استخوان‌داری چون «حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی»^۱ به مباشرت ولیعهد انتخاب شدند، اما مظفرالدین میرزا به نوشته منابع بیشتر اوقات و ایام خود را به عیش و عشرت، خوشگذرانی و یا گردش و شکار در اطراف و اکناف آذربایجان گذراند و ویژگی‌های شخصیتی چون توجه به اوضاع و احوال سیاسی، رسیدگی به دعاوی مردم، رعیت‌نوازی و کاردانی را از خود نشان نداد. بازتاب این خصوصیت اخلاقی وی را می‌توان در جای جای آثار قلمی مورخان و به خصوص فرستادگان و ماموران خارجی مشاهده نمود. مظفرالدین میرزا قاجار چه در دوران ولیعهدی در تبریز و چه در دوران پادشاهی در منابع داخلی و خارجی به عنوان فردی «سست‌رأی»، «نالایق»، «دمدمی مزاج»، «همیشه بیمار»، کاملاً معتقد به «خرافات و اوهام» با علایق ساده کودکانه به «اشیاء و اسباب بازی‌های مختلف» شناخته شده است. معاشرت با افراد نالایق و اراذل و اوباش تأثیر منفی زیادی در خلق و خویی او بر جای گذاشت. هرچند وی با آموختن مقدمات دروس متداول آن دوران، نوجوانی خود را گذراند، ولی عدم تمایل به تحصیل و اکتساب علوم و همچنین ابراز علاقه به علوم شرعی، طالع‌بینی و تفریحات زنده سبب شد تا در دنیایی آکنده از جهل و خرافات رشد نماید. به رغم تلاش‌های کسانی چون حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی در تربیت ولیعهد، مظفرالدین میرزا نه تنها اطلاعات عمومی لازم یک شخص متوسط اجتماعی را نداشت بلکه از آگاهی‌های سیاسی عمیق مورد نیاز جهت تسلط بر اداره امور مملکت نیز محروم بود و حتی مدتی به مرام و مسلک دراویش و صوفیان و مباحث عرفانی توجه نشان داد که سبب انتقاد متشرعان گردید. «ناظم‌الاسلام کرمانی» در کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» یکی از جامع‌ترین شرح‌ها را در رابطه با خصائص مظفرالدین شاه نقل کرده است. وی اذعان می‌کند که مظفرالدین شاه در دوره پادشاهی به رغم تقلید از ناصرالدین شاه، همت شاهانه پدرش را نداشت و تا مدت‌ها بعد از رسیدن به سلطنت نیز اختیار امور را به دست درباریان از جمله

۱. حسنعلی‌خان گروسی فرزند محمدصادق خان گروسی به سال ۱۲۳۶ه.ق در بیجار مرکز ولایت گروس به دنیا آمد. وی یکی از شخصیت‌های اداری مهم و لایق دربار قاجار به خصوص عصر ناصرالدین شاه بود و در طول حضور ۶۴ ساله خود در دربار قاجار، منشا بسیاری از خدمات گردید. در منابع گروسی به عنوان فردی فاضل، آزاده، نکته‌سنج، بخشنده، خوش‌پیمان و با کفایت معرفی شده است وی در سال ۱۳۱۷ه.ق در کرمان درگذشت (عضدالدوله، ۱۳۷۲، ص ۹۷؛ یغمایی، ۱۳۴۷، ص ۶۱۵)

«امین السلطان» سپرد. (کرمانی، ۱۳۵۷، صص ۱۳۳-۱۲۹) پائولی^۱ فرانسوی مظفرالدین شاه را کاملاً متفاوت از پدر تاجدارش دانسته و او را کودکی مسن و ساده لوح با هیکل درشت و سبیل‌های پرپشت به مانند یک پسر بچه ۱۲ ساله معرفی می‌کند. (اقبال، ۱۳۲۳، ص ۱۵) واضح است که خصوصیات مظفرالدین شاه و سلطنت مستبدانه‌ای که از اجدادش به ارث برده بود تا چه اندازه می‌توانست در تغییر نگرش جامعه به سمت ایجاد تحول مهم سیاسی چون مشروطه تاثیرگذار باشد. ولی با تمام این اوصاف به دلیل امضایی که در حال احتضار با دستی لرزان ذیل فرمان مشروطیت به رغم مخالفت اشخاص با نفوذی چون «علی‌اصغر اتابک اعظم» و «عین‌الدوله» گذاشت، نام خود را در تاریخ ماندگار نمود. در کنار منابع مختلف تاریخی، شناخت تفکر و اندیشه‌های مظفرالدین شاه، همچنین ابعاد مختلف شخصیت وی از طریق سفرنامه‌های که در سفرهای داخلی و خارجی از خود به یادگار گذاشت، مفید فایده می‌باشد. «روزنامه سفر مظفرالدین میرزا قاجار به دشت مغان و بازدید از نواحی رود ارس» نمونه‌ای از سفرنامه‌ها و یادداشت‌های این شاه قاجاری در دوران ولیعهدی است.

۳. درباره هدف و تاریخ سفر

مغان نامی است که بر منطقه وسیعی از قسمت‌های جنوب غربی دریای خزر و شمال غربی ایران واقع در استان اردبیل امروزی استفاده شده و می‌شود. این سرزمین باستانی پس از آنکه بر اثر قراردادهای گلستان (۱۲۲۸ق) و ترکمانچای (۱۲۴۳ق) بخش‌های از اراضی جلگه‌ای خود در قسمت شمال و شرق نواحی متصل به دریای خزر را از دست داد، موقعیت آن به مرزهای کنونی محدود گردید. امروزه شمال مغان از طریق رود ارس هم مرز با جمهوری آذربایجان است و از جنوب با شهرستان مشگین شهر استان اردبیل و از غرب به شهرستان کلبر استان آذربایجان شرقی منتهی می‌گردد.

وجود ارتفاعاتی چون ارتفاعات خروس‌لو، ارتفاعات ارسباران در غرب و جنوب غربی و طالش در شرق و جنوب شرقی همچنین کوه‌های قره‌داغ، اراضی منطقه مغان را

۱. گزایوه پاولی یا پائولی طی ۲۵ سال که مامور پذیرایی از شاهان خارجی در پاریس بود، کتاب «اعلحضرتا» را در شرح مصاحبت با آنان نوشت و عباس اقبال در مقاله «مظفرالدین شاه در فرنگ» بخش مربوط به مظفرالدین شاه را ترجمه کرده و در مجله یادگار به چاپ رسانید. (اقبال، ۱۳۲۳، ص ۱۳)

به دو بخش جلگه‌ای و کوهستانی تقسیم کرده است و رودهای پر آب با انشعابات متعدد چون ارس، دره رود یا دره یورت و بالهارود و آب و هوای نیمه معتدل با آب و هوای استپی از ویژگی‌های مهم طبیعی و اقلیمی این منطقه می‌باشد. همین ویژگی‌ها سبب گردیده است تا مغان به عنوان یکی از مراکز مهم کشاورزی و دامپروری ایران محسوب گردد. علاوه بر این اختصاصات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منطقه، آن را همواره از مسیرهای مهم ارتباطی و بازرگانی ایران با جمهوری آذربایجان قرار داده است. به لحاظ نژادی، اقوام و نژادهای اغلب آسیایی از ادوار باستان در این منطقه ساکن شده‌اند ولی به مرور زمان عنصر نژاد ترک بر سایر اقوام و زبان‌های بومی این دیار برتری یافته و جمعیت ساکن این منطقه را تحت تاثیر خود قرار داده است. (عزیززاده، ۱۳۸۶، صص ۲۴-۱۵)

اهمیت مغان به خصوص در تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر ایران با نام ایلات شاهسون عجین شده است. نام و ریشه ایلات شاهسون و چگونگی پیدایش و تداوم حضور آنها در تاریخ جلگه حاصلخیز مغان در این مبحث نمی‌گنجد با این وجود باید گفت که مغان در دوره قاجار بر اثر عوامل متعدد چون قرار گرفتن در سرحدات قفقاز، حضور در رقابت‌های قدرت‌های بزرگی چون روسیه، گسترش روزافزون جمعیت ایلات و رقابت‌های طایفه‌ای آنان، همچنین مسئله گریز از مرکز بودن این ایلات که اغلب مستقل از دولت بودند. (تاپر، ۱۳۸۴، صص ۲۱-۲۰) سبب گردید تا فصلی پرآشوب در تاریخ مغان و آذربایجان نقش بندد و سرزمین شاهسون‌ها موضوع تحقیقات چندی قرار گیرد. به طوری که علت نگارش این روزنامه توسط مظفرالدین میرزا همین مساله نشأت می‌گیرد.

روزنامه سفر مظفرالدین میرزا قاجار به دشت مغان و بازدید از نواحی رود ارس، عنوان اثری است به زبان فارسی که موضوع آن، گزارش دقیق و روزانه سفر نویسنده به این منطقه می‌باشد. تالیف این کتاب از پنج‌شنبه هفدهم محرم‌الحرام آغاز و روز دوشنبه چهاردهم جمادی‌الاول (به مدت ۱۷روز) به پایان می‌رسد. متأسفانه نویسنده در تاریخ‌گذاری روزانه سفر اشاره‌ای به سال نداشته است و صرفاً ماه و روزهای هفته را نام برده است. ولی با مطالعه منابع و اسامی ذکر شده در سفرنامه همچنین استناد تاپر بر گزارش‌های دیپلمات‌ها و کنسولگری‌های روسیه و انگلیس، این سفر به احتمال زیاد در پاییز و زمستان ۱۲۶۳ شمسی مطابق با ۱۳۰۲ قمری و ۱۸۴۴ میلادی صورت گرفته است. هدف از این سفر اسکان عشایر و ممانعت از کوچ فصلی آنها به خاک روسیه بود.

چرا که روس‌ها با اجرای طرح بسته شدن مرزها از ورود عشایر روسیه به خاک ایران جلوگیری کرده بودند و در مقابل خواهان ممانعت دولت ایران از ورود عشایر ایران به سمت روسیه بودند. در همین راستا «تامسون» سفیر بریتانیا گزارش می‌کند که ولیعهد در سال ۱۸۴۴ میلادی از سوی شاه فرمان یافت تا در رابطه با اجرای طرح جدید:

«عازم مغان شود و برای یکجانشین نمودن عده‌ای از طوایف و تعیین محل اسکان آنها ترتیباتی اتخاذ نماید و برای طوایفی که هنوز امکان و شرایط اسکان ندارند، در خاک ایران مراتعی را جهت کوچ [زمستانی] اختصاص بدهد.»

بی‌شک آمادگی شاهسون‌ها برای کوچ زمستانی به آن سوی ارس، علی‌رغم کوشش ماموران ایرانی سبب برخورد دولت روسیه می‌شد و از طرفی دیگر بیم آن می‌رفت روسیه از ورود آنها به خاک ایران در فصل بهار ممانعت به عمل آورد. ناصرالدین‌شاه از بیم وقوع این اتفاق و از دست دادن اتباع خود به ولیعهد دستور داد تا شخصا در مغان حضور یافته و مانع کوچ عشایر شود. گزارش آبوت نماینده کنسولگری بریتانیا به «تامسون» نیز بر سفر مظفرالدین میرزا در این تاریخ صحه می‌گذارد، چرا که گزارش وی در رابطه با مسیر حرکت ولیعهد و محل اتراق وی کاملاً با گزارش شخص مظفرالدین میرزا همخوانی دارد. «شاهزاده مظفرالدین میرزا ولیعهد پس از پشت سر گذاشتن اهر و اردبیل به اصلاندوز واقع در کرانه رود ارس رسید و سپس در امتداد رود پیش راند و به منطقه حسن خانلو رسید». همچنین گزارش‌گر روسی «مارکف» در گزارش خود به دیدار آگرانوویچ نماینده روسیه در حسن خانلو با ولیعهد ایران در تاریخ مذکور اشاره کرده است. مظفرالدین میرزا ولیعهد نیز در سفرنامه خود به تفصیل این واقعه یعنی دیدار خود با نماینده روسیه اشاره کرده، نام وی را به صورت «آگرانوویچ» آورده است. گزارش‌های مذکور انجام این ماموریت را در آذر تا اسفند عنوان کرده‌اند. در سفرنامه نیز حوادث در فصل زمستان به وقوع پیوسته است (تایپر، ۱۳۸۴، صص ۲۳۹-۲۴۲) همچنین نام اشخاص و همراهان ولیعهد نیز در اثبات وقوع این سفر در سال‌های نخست قرن چهاردهم هجری کمک می‌کند. به طور مثال نویسنده از علینقی‌خان ایل‌بیگی صحبت کرده است که وی بعد از فوت پدرش فرضی‌خان از سال ۱۳۰۱ ه.ق به ایل‌بیگی شاهسون‌ها رسید. (عزیززاده، ۱۳۷۶، صص ۵۷۴-۵۷۸).

۴. ویژگی‌های شکلی و محتوایی نسخه خطی

بر طبق یادداشت‌های روزانه هیئت دولت به ریاست مظفرالدین میرزای قاجار به منظور رسیدگی به اوضاع منطقه و جلوگیری از عملکردهای خود سرانه عشایر از مسیر دارالسلطنه به سمت اهر، مشکین، انگوت، لاهرود و سپس به سمت مغان حرکت کرده و پس از مدتی اقامت در منطقه حسن خانلوی دشت مغان در کنار رود مرزی ارس، از راه مغان به کلیبر، اهر و سپس به تبریز بازگشته است. متأسفانه این اثر از همان صفحه نخست با متن اصلی آغاز می‌شود و در آن فقدان فصل بندی، مقدمه و اختتام مشاهده می‌گردد. به‌طوری که خواننده در رابطه با مأموریت نویسنده، زمان و علت سفر وی اطلاعات اندکی به دست می‌آورد.

محتوای کتاب بر اساس تاریخ روزانه حرکت و ترتیب ورود کاروان ولیعهد به شهرها و روستاهای مسیر، تنظیم گردیده است. سبک شاهزاده مظفرالدین میرزا در نقل مطالب به رغم سادگی و روانی نه تنها به زبان محاوره نزدیک شده، بلکه گاهی آمیختگی بین زبان ترکی و فارسی خود باعث گنگ شدن برخی از مطالب آن شده است. ولیعهد به مانند سایر سیاحان در ضبط لغات و اصطلاحات دوران قاجاریه دقت لازم را نداشته است و همین مسائل، نثر مولف را در دید خواننده ضعیف و گاهی سطحی نشان می‌دهد. وی در ذکر تاریخ حرکت‌های روزانه گاهی دچار اشتباه گردیده که از سوی مصحح در موارد مورد نیاز طبق قاعده توضیح داده شده است.

این سفرنامه از نظر بحث در مسائل جغرافیایی و شرح بلاد و قرا، اماکن و قصبات مسیر حرکت ولیعهد، به خصوص شناخت نواحی دشت مغان در نیمه دوم حکومت قاجاریه از منابع قابل توجه می‌باشد. وی به توصیف منازل بین راه، بیان وضع عمومی شهرها و روستاها، اماکن شهری و تاریخی، وضعیت راه‌های ارتباطی و وسایل رفت و آمد پرداخته است.

بنابراین از خلال گفته‌های ولیعهد می‌توان اطلاعات هر چند محدود از اوضاع مردم منطقه، جغرافیای انسانی و اقدامات عشایر و ایلات نواحی مذکور در نیمه دوم قرن نوزدهم بدست آورد. همچنین سفرنامه مظفرالدین میرزا به دشت مغان از بُعد مطالعه در اصطلاحات دیوان سالاری قاجارها و تشکیلات درباری به خصوص در نیمه دوم حاکمیت این سلسله ارزشمند است.

با این وجود و با توجه به ماموریتی که مظفرالدین میرزا در سفر به دشت مغان داشت، رویکرد وی به موضوع گزارش، آگاهانه نبوده است. این مسئله چه به صورت عمدی و چه به صورت سهوی، سبب ضعف‌هایی چون عدم دقت لازم در ثبت اوضاع نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، زندگی، باورها و آیین‌های مردم منطقه شده است. همچنین طول و تفصیل حوادث تکراری چون شکارهای روزانه ولیعهد و اطرافیان از جذابیت آن کاسته است.

نسخه خطی این سفرنامه به خط نستعلیق شکسته خوانا با مرکب مشکی در ۸۰ صفحه کاغذ فرنگی و به همراه ۲۸ قطعه عکس گرفته شده از مناظر، راه‌ها، کوه‌ها و روستاهای مسیر توسط عکاسباشی و با جلد مقوایی با لفافه ابری و رنگ مخلوط قهوه‌ای، قرمز و سبز به قطع ۲۴×۱۶/۵ سانتی‌متر در کتابخانه وزارت امور خارجه با عنوان «روزنامه مظفرالدین میرزا به دشت مغان و بازدید از نواحی رود ارس به نویسندگی عکاسباشی» نگهداری می‌شود که پس از تصحیح به چاپ رسیده است. در پایان، مجموعه عکس‌هایی که در نسخه اصلی بوده و از منطقه برای ما به یادگار مانده است در این کتاب ضمیمه شده است ولی متأسفانه در نسخه اصلی توضیحی در رابطه با عکس‌ها داده نشده است.

همچنین تهیه نقشه حرکت ولیعهد ایران، فهرستی از نام‌ها، جای‌ها و اسامی ایلات شاهسون و واژه نامه‌ای از مناصب اداری رایج در دیوان‌سالاری عهد قاجار بدان اضافه شده است. تاجایی که امکان داشت توضیح و تشریح درباره متن کتاب مد نظر قرار گرفته است. همچنین تمامی نشانه‌های نگارشی در داخل متن مثل نقطه، ویرگول، علامت سوال و ... تقسیم‌بندی مسیر حرکت، شماره‌گذاری داخل متن به منظور مشخص کردن صفحه نسخه اصلی توسط مصححین و ویراستار محترم بدان افزوده شده است. در این متن بازخوانی تا آنجا که ممکن و میسر بوده است رسم‌الخط نسخه اصلی رعایت شده است به جز برخی کلمات و حروف چون کلمه «برخواستن» که به شکل امروزی «برخاستن» نوشته شده است. حرف «گ» که در نسخه اصلی به شکل «ک» آورده شده است و در متن بازخوانی رسم‌الخط این کلمه به شکل امروزی رعایت شده است. کلمه «نصرة السلطنة» که به صورت «نصرت السلطنة» نوشته شد و کلمه «صرفه» که به شکل امروزی «سرفه» نوشته شده است.

امید است که با انتشار این اثر در کنار آثار خرد و کلانی که زوایای مختلف تاریخ این خطه از کشورمان را محل دقت و تأمل قرار داده‌اند، بتوانیم روایتی دیگر از رخداد‌های ثبت شده در حافظه تاریخی مردم آذربایجان را بازگو نماییم. در پایان از مرحوم رحیم نیکبخت میرکوهی پژوهشگر متعهد و پرتلاش تاریخ و فرهنگ ایران که در تهیه و بازخوانی این نسخه خطی ما را یاری و همراهی کردند، کمال تشکر را داریم. روحشان شاد و قرین رحمت الهی. همچنین از دکتر یزدان فرخی ویراستار محترم و دکتر حسن رستمی که در بهتر شدن متن بازخوانی شده زحمات بسیاری را متحمل شدند، مراتب قدردانی خود را اعلام می‌داریم.

میرصمد موسوی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

سیمین ستایش

مدرس دانشگاه محقق اردبیلی

روزنامه وقایع سفر مغان از روز حرکت از دارالسلطنه تبریز ذهاباً وایابا

بسم الله الرحمن الرحيم

[حرکت از دارالسلطنه تبریز به سمت اهر]^۱

[۱] امروز روز پنجشنبه هفدهم شهر محرم الحرام^۲ است به سلامتی و اقبال نقل مکان به باغ شمال^۳ نموده صبح قبل از رفتن باغ به دیوانخانه^۴ آمدم. جناب ساعدالملک^۵ و بیگلربیگی^۶ نزد من آمدند. بعد از آن کدخدایان^۷ و صفرعلی خان سرتیپ^۸ شیخعلی خان سرتیپ^۹ هم آمدند به آنها خیلی سفارشات زبانی کردم و از بابت شهر هم سپردم. پس از آن تجار را خواستم به حضور آمدند، به آنها هم خیلی التفات کردم و سفارش کردم که

-
۱. تقسیم بندی مسیر حرکت به وسیله مصحح صورت گرفته است.
 ۲. این سفر در پاییز و زمستان ۱۲۶۳ شمسی مطابق با ۱۳۰۲ قمری و ۱۸۴۴ میلادی صورت گرفته است.
 ۳. باغ شمال یا باغ شازده و به ترکی «شازدا باغی»، یکی از باغ ها و محله های تاریخی تبریز و از مراکز حکومتی شهر در دوران صفویه و قاجاریه بوده است. (نادر میرزا، ۱۳۶۰، صص ۱۶۸-۱۶۷)
 ۴. محکمه؛ دارالحکومه؛ مکانی متصل به کاخ شاهی که صدراعظم و وزرا در آنجا به امور مملکتی رسیدگی می کردند؛ امروزه این محل به چهار راه باغ شمال مشهور است. (لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۴۰۴۰)
 ۵. میرزا عبدالرحیم ملقب به ساعدالملک و قائم مقام (۱۲۶۸-۱۳۱۹ ه.ق)، فرزند میرزا محمد از سادات طباطبایی آذربایجان بود. (بامداد، ج ۲، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰، صص ۲۴۲)
 ۶. از زمان صفویه، حکام ولایات بزرگ را را بیگلربیگی می گفتند. (دهخدا، ج ۴، صص ۵۲۵۹-۵۲۵۸)
 ۷. رئیس محله، صاحب منصبی پایین تر از کلانتر، مسئول امور انتظامی و صنفی هر یک از محلات. (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۴۸۴)
 ۸. صفرعلی خان سرتیب بهارلو در تاریخ منتظم ناصری و اسناد نظامی موجود در آستان قدس رضوی عنوان سرتیب توپخانه مبارکه و منصب سرهنگی فوج دوم تبریزی و سرتیب فوج شاهسون ها را برعهده داشته است. (اعتمادالسلطنه/الف، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳۲؛ خورموجی، ۱۳۴۴، ص ۲۳۴؛ خانی زاده، ۱۳۸۸، ص ۶)
 ۹. شیخعلی خان سرتیب ماکوئی، پسرعموی تیمورپاشاخان و فرمانده فوج بهادران خوئی است. (نادر میرزا، ۱۳۶۰، ص ۲۴۶؛ اعتمادالسلطنه/الف، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳۷؛ خانی زاده، ۱۳۸۸، ص ۶)

به مجلس تجارتی بروند. بعد از آن آمدم به باغ شمال، سه عراده توپ‌های کوچک اطیشی را هم که همراه خودم باید ببرم؛ صبحی^۱ قبل از آمدن خودم آنها را فرستادم و مدتی بود؛ یک گلوله سُرُبی برای آنها درست کرده بودم؛ چون ایام محرم پیش آمد نشد که او را امتحان کنم. امروز آوردم در یانق انداختم.^۲ شیرزاد سلطان که توپچی قدیم خودم بود در سر تُوپ حاضر بود. حکیم‌باشی^۳ و علی‌بخش میرزا^۴ هم با خودم بودند. پس از آن آمدم به باغ. جناب حاجی میرزا جواد مجتهد^۵ و جناب حاجی میرزایوسف^۶ [۲] و جناب حاجی میرزا حسن^۷ و جناب حاجی میرزا عبدالرحیم^۸ امام جمعه با جناب صدیق‌الدوله^۹ و نصرت‌السلطنه^{۱۰} اسحق میرزای دارا^{۱۱} آمدند؛ به آنها هم سفارشات لازمه را نموده مرخص نمودم.

۱. از نظر نوشتاری باید «صبح» باشد.
۲. احتمالاً منظور وی این است که به سمت تپه «یانیق» انداخته است. امروزه این تپه باستانی با عنوان «یانیق تپه‌سی» در محور بیرونی شهر تبریز، بخش خسروشاه و در جنوب شرقی روستای تازه‌کند واقع شده است. طبق کاوش‌های باستان‌شناسی زندگی در یانیق تپه به دوران پارینه سنگی می‌رسد.
۳. رئیس اطباء دربار شاهی؛ سرپرست امور بهداشتی و درمانی. احتمالاً وی میرزا عبدالعلی حکیم باشی بوده است. احتمالاً وی حکیم باشی بوده است. (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹؛ اعتمادالسلطنه /الف، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۱۲۷۹)
۴. از نوادگان فتحعلی شاه و فرزند جهانگیرمیرزا؛ علی‌بخش میرزا در تبریز پیشخدمت، مترجم و تحویلدار صرف جیب ولیعهد بوده است. کتاب «میزان‌الملل» حاوی مباحثی در روش و اصول توسعه سیاسی و اقتصادی اثر اوست. (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۲۵؛ اعتمادالسلطنه /الف، ج ۱ و ۲، ۱۳۶۳، صص ۴۲۴ و ۱۲۹۵)
۵. حاج میرزا جواد آقای مجتهد تبریزی، پسر میرزا احمد تبریزی بود. وی پس از گذراندن تحصیلاتش در نجف به تبریز بازگشت و بموجب دستخط ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۸ ه. ق امام جمعه تبریز شد. وی نقش بسزایی در نهضت تنباکو ایفا نمود و در سال ۱۳۱۳ ه. ق. دار فانی را وداع گفت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶، ص ۱۵۶؛ روزنامه ایران، ش ۲، ۱۴ محرم ۱۲۸۸، ص ۱؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۵-۱۳۷۴، ص ۱۹۱-۱۸۴)
۶. از عالمان و قضات مشهور تبریز بوده است. (عقیقی بخشایشی، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۲۵۵-۲۵۶).
۷. حاج میرزا حسن بن باقر بن احمد مجتهد تبریزی از فقها، مجتهدین و قضات معتبر تبریز و آذربایجان بوده است. وی از طرفداران مشروطه بود و در حوادث مشروطیت تبریز نقش بسزایی داشت. حاج میرزا حسن به سال ۱۳۳۷ ه. ق. وفات یافت. (عقیقی بخشایشی، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲-۲۴۹)
۸. برادر حاج میرزا حسن و از نوادگان میرزا احمد بود. فرزند وی میرزا عبدالکریم که بعدها امام جمعه تبریز گردید به همراه پسرش بیوک آقا به دست دمکرات‌ها کشته شد. (امینی، ۱۳۶۳، ص ۵۴۶؛ کسروی، ۱۳۴۴، ص ۱۳۴-۱۳۳؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰، ص ۱۶۴؛ عقیقی بخشایشی، ج ۱، ۱۳۷۵، صص ۲۴۶-۲۴۹)
۹. میرزا محمدرضاخان نوری. (۱۳۲۳-۱۳۳۶ ه. ق.)، با لقب صدیق‌الدوله از دیوانیان مشهور عهدناصری و مظفری بود. (تکمیل همایون، ۱۳۷۰، صص ۴-۵؛ اعتمادالسلطنه /الف، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۱۲۵۵؛ صص ۱۹۴-۱۹۵)
۱۰. حسنعلی نصرت‌مظفری، پسر مظفرالدین شاه است. وی به یادگیری ادبیات فارسی، ریاضیات، زبانهای خارجی، پرداخت و در سال ۱۳۲۳ شمسی وفات کرد. (عاقلی، ج ۳، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲۵)
۱۱. احتمالاً پسر عبدالله میرزا دارا و نوه فتحعلی شاه بوده است. (عضدالدوله، ۱۳۵۵، ص ۲۲۶)

امروز که روز جمعه هجدهم ماه است، صبح برخاستم لباس پوشیده قدری در توی باغ راه رفتم، هوا ابر بود. شعاع السلطنه^۱ و علی بخش میرزا و قهوه‌چی‌باشی^۲ حاضر بودند، صحبت کردیم. در اثنای صحبت بیگلربیگی آمد به او قدری فرمایشات کردم. بعد هم رفتم به حمام حاجی اسدالله. در بین راه حاجی وزیر^۳ را دیدم که از شهر می‌آمد با او قدری صحبت کردم. مادیان تاج و مادیان طاوس را هم زین کرده در بین راه رسانیدند. حمام قدری گرم بود، زود بیرون آمدم. وقتی از حمام بیرون آمدم که علینقی‌خان سرتیپ^۴ پسر حاجی کاظم‌خان از طهران به چاپاری آمده بود، شرفیاب شد. بعد شیخعلی‌خان سرتیپ هم آمد، نوکرها کم‌کم جمع شدند. من هم به اسب پیشکشی عضدالملک^۵ سوار بودم. پس از آمدن منزل، جناب صدیق‌الدوله به حضور آمد، بعضی فرمایشات به او کردم. بعد حاجی کلانتر^۶ و بیگلربیگی با سایر کدخدایان شهر به حضور آمدند، همان فرمایشات دیروزی را اکیداً به آنها فرمودم. بعد حاجی میرزا اسحق‌خان مستوفی^۷ آمد، شرفیاب شد، اذن سفر مشهد مقدس را گرفت. حاجی میرزا عبدالرحیم ملقب به حاجی وزیر هم [۳] با او بود، با مشارالیه قدری صحبت راه‌های قراجه‌داغ^۸ را کردم. حاجی سیف‌الدوله^۹ و دارا هم حاضر بود و بعد جناب نظام‌العلما سلمه‌اله^{۱۰} و میرزا ابراهیم ادیب ملقب به لقب

۱. ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه یکی از پسران مظفرالدین شاه و از طرفداران سیاست روسیه و از حامیان برادرش محمدعلی شاه در برابر مشروطه خواهان بود. (چرچیل، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵)
۲. رئیس قهوه‌خانه و قهوه‌چیان دولتی، در اینجا منظور میرزا لطفعلی قهوه‌چی باشی بوده است. (دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۸۲۷؛ اعتمادالسلطنه، ب، ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۴۲۴)
۳. حاجی میرزا عبدالرحیم ملقب به حاجی وزیر، از دیوانیان مشهور ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود. (ر.ک: تورج صدیقی، صدیق‌الدوله به روایت تاریخ قاجار. تهران، نشر پیکره، ۱۳۹۶)
۴. سرتیپ سوم افواج نظامی دوره ناصرالدین شاه. (اعتمادالسلطنه/الف، ج ۲، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲۸)
۵. علیرضاخان عضدالملک پسر موسی‌خان و دایی ناصرالدین شاه. (چرچیل، ۱۳۶۹، ص ۱۲۳)
۶. حاجی میرزا مهدی باغمیشه کلانتر محله باغمیشه تبریز و معروف به حاجی کلانتر. کلانتر، مسئول تعیین کدخداها و رسیدگی به اختلافات کسبه و اصناف شهر بود. (نادر میرزا، ۱۳۶۰، ص ۲۶۷)
۷. از دیوانیان و رجال منتقد و اعیان تبریز. (مجتهدی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹)
۸. این ناحیه کوهستانی در منابع تاریخی با نام‌های قره‌داغ، قراجه‌داغ، قرجه‌داغ و قرچه‌داغ؛ ذکر شده است. امروزه قره‌داغ با نام ارسباران در شمال استان آذربایجان شرقی به مرکزیت شهرستان اهر واقع شده و از سمت شمال به کوه‌های قوشا داغ و از جنوب به رود ارس منتهی می‌گردد و شهرهای اهر، ورزقان، هوراند، خداآفرین و کلیبر از نواحی مهم آن هستند. (صدیقی، ۱۳۸۸، ص ۵-۹)
۹. حاجی سیف‌الدوله میرزا مشهور به حاج عمو و شاهزاده سبیللو، وی پسر علیشاه ظل‌السلطان و حاکم یزد، اردبیل و مشکین و خوی بوده است. (نوری، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱؛ ریاحی، ۱۳۷۲، صص ۴۰۳-۴۰۴)
۱۰. سید محمدرفیع‌الدین بن میرزا علی اصغر طباطبائی معروف به نظام‌العلما (متوفی ۱۳۲۶ ه.ق)، از علما و نویسندگان آذربایجان و از معلمان مظفرالدین میرزا در تبریز بود. (عقیقی بخشایشی، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۲۱۷)

شمس‌المعالی با حکیم کاستاله آمدند. با جناب نظام‌العلماء خیلی صحبت کردم. انصافاً مرد عاقل و خیرخواهی است. بعد نهار آوردند. جناب ادیب با من نهار خورد و حکیم کاستاله هم صحبت می‌کرد. بعد از نهار بعضی اشخاص متفرقه آمدند. بعد فرستادم عقب فخرالاطباء^۱ آمد. بعد از ظهر عکاس فرنگی آمد عکس انداخت. دو نفر بودند. یکی از آن فرنگی‌ها مثل روباه بود، چندان خوب عکس نمی‌انداخت. بعد جناب ساعدالملک آمدند با او قدری صحبت کردم، جواب تلگراف ایلچی^۲ آلمان را آورده بود. شعاع‌السلطنه هم عصری بودند. بعد تجار آذربایجانی که دسته علیحده از مجلس تجارت هستند، آمدند. بعضی عرایض خودشان را کردند. بعد از مرخص آنها حاجی سیف‌الدوله و امیرآخور^۳ را نگاه داشته مشغول صحبت شدیم.

امروز که روز شنبه نوزدهم محرم است^۴، صبح به عادت هر روز برخاستم نماز فریضه صبح را به جای آورده پس از آن رخت پوشیده، رفتم منزل حکیم‌باشی یک پیاله چائی خوردم، مشغول صحبت بودم. قهوه‌چی‌باشی از منزلش آمد، [۴] چائی آورد. بعد جناب حاجی میرزا محسن قاضی^۵ آمد، رفت منزل جناب صدیق‌الدوله. من از منزل حکیم‌باشی رفتم توی باغ گلزار، حاجی‌عمو و نصرت‌السلطنه و شعاع‌السلطنه و حکیم‌باشی آمدند، قدری صحبت کردم. سید بحرینی^۶ دعای سفر خواند مراجعت کرد. بعد فرستادم جناب صدیق‌الدوله آمد. جناب حاجی میرزا محسن قاضی هم آمد. بعد از آن حاجی غلامعلی خان خوئی^۷ آمد، با ریش سفید می‌خواست برود به زیارت. بعد حاجی میرزا عبدالرحیم آمد. بعد از آن نور چشم مکرم، اعتضادالسلطنه محمدعلی میرزا^۸ از شهر آمد،

۱. از ملازمان و برکشیدگان مظفرالدین شاه در دوران ولیعهدی. (نادر میرزا، ۱۳۶۰، صص ۱۹۴-۱۹۵)

۲. ایلچی؛ فرستاده؛ سفیر؛ مامور انجام امور دیوانی. (فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۲۲۰)

۳. میرآخور؛ آخورسالار؛ سرپرست اصطبل و مسئول رسیدگی به اسب‌ها. (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۵۷۹)

۴. در نسخه اصلی نویسنده ما بین پاراگراف‌ها فاصله انداخته است.

۵. حاجی میرزا محسن قاضی طباطبائی از فقیهان و عالمان تبریز بود که به سال ۱۳۰۶ ه. ق در این شهر درگذشت. (عقیقی بخشایشی، ج ۱، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰)

۶. سید علی اکبر بحرینی، از و وعاظ متنفذ دربار مظفرالدین شاه قاجار در تبریز و تهران بود. بسیاری از تصمیمات شاه با استخاره و ورد خوانی وی صورت می‌گرفت. (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶، ص ۹۶)

۷. از نوادگان احمدخان دنبلی بود. وی در شعر تخلص نصرت داشت. (ریاحی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۶)

۸. محمدعلی میرزا، ششمین شاه قاجار، فرزند مظفرالدین شاه و تاج‌الملوک دختر امیرکبیر بود. وی سرانجام به دلیل مخالفت با مشروطه خواهان به ادسا تبعید شد و به سال ۱۳۰۳ شمسی در پاریس درگذشت. اعتضادالسلطنه یکی از القاب وی بود. (عاقلی، ج ۲، ۱۳۸۰، صص ۱۱۵۵-۱۱۶۶)

پس از آن مستوفی‌ها^۱ و لشکرنویسان^۲ آمدند و پیشخدمت نایب‌السلطنه آمد، قدری با او صحبت کردیم. بعد اسب آورده سوار شدیم، آمدیم به پُل قاری.^۳ جناب ساعدالملک و میرزا محمودخان شارژدفر^۴ حاضر بودند. خیلی صحبت کردیم، آمدیم از درب خانه معین لشکر^۵ بگذریم، بارزهیل^۶ در آنجا بود اما هنوز خودش بیرون نیامده بود. بعد آمدیم به پُل سنگی^۷ که نزدیک محله باغمشه^۸ و جای کثیفی است. خوب کوچه [ای] نبود. رسیدیم به باغمشه که اول باغمشه خانه حاجی کلانتر است. خود حاجی کلانتر آمده بود درب خانه خودش و قربانی آورده بود. اشخاصی که به بدرقه آمده بودند. تا بارنج^۹ آمدند. از آنجا آنها را مرخص کردیم. این شوخی را هم در آنجا کردم، پرده حجاب برو کشیده گفتیم [۵] هر کس که می‌رود برود بی خجالتی. جناب صدیق‌الدوله هم گفت کجا رفتند آن رعنا جوانان. بعد آمدیم به گدوک^{۱۰} پایان که خیلی سخت و صعب است. راه سنگ زیادی دارد. اطراف راه سبزه خوبی داشت که همه حاصل بود و مال حاجی کلانتر است. آمدیم بر سر یک گلی^{۱۱} که آب داشت و آنجا یک کاروانسرا بود. ما اینجا به نهار افتادیم؛ حرم هم از عقب رسیدند و به نهار افتادند. بعد از صرف نهار سوار شده به شکار کبک رفتیم. اطراف راه کوه‌های الوان^{۱۲} است که اغلب آنها زرد و سرخ هستند.

-
۱. حسابدار؛ سرآمد دفترداران باج و خراج؛ آمارگیر. (لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۸۴۷)
 ۲. ناظر و مسئول ثبت امور اداری و مالی هر قسمت از قشون. (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۵۲۰-۵۱۹)
 ۳. پلی در تبریز که به «قاری کورپوسی» مشهور است.
 ۴. محمودخان پسر فضل‌الله خان، از بزرگان طایفه قراقوزلو بود. شارژدافر لغت فرانسوی و معادل فارسی آن کاردار است. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۹۹۱؛ ممتحن‌الدوله، ۱۳۶۵، ص ۶۰)
 ۵. یکی از القاب دوره قاجار؛ معین به معنی یاور می‌باشد. احتمالاً وی موسی‌خان معین‌نظام، از سررشته‌داران دفتر لشکر آذربایجان بوده است. (عمید، ۱۳۵۳، ص ۲۵۹؛ اعتماد السلطنه/ب، ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۴۲۱)
 ۶. مستر بارزهیل.
 ۷. کوی کوچک که باغات بسیار داشته و نزدیک محله باغمیشه بوده است. (نادر میرزا، ۱۳۶۰، ص ۶۱)
 ۸. محله‌ای بزرگ در تبریز که دارای باغات بسیار با آب و هوایی نیکو بوده است. (نادر میرزا، ۱۳۶۰، ص ۵۹)
 ۹. نام قریه‌ای نزدیک تبریز.
 ۱۰. گدوک یا گدوک، کلمه‌ای ترکی به معنای گردنه کوه یا راه میان دو کوه که در زمستان برف زیاد در آن جمع می‌شود. (لغت‌نامه، ج ۱۲، صص ۱۸۲۰-۱۸۱۹)
 ۱۱. واژه ترکی به معنی آبگیر؛ تالاب کوچک، حوض و استخر. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۹۴۱۱)
 ۱۲. کوه‌های رنگارنگ. (عمید، ۱۳۵۳، ص ۵۸)

امروز که روز یکشنبه بیستم ماه است، صبح از خواب برخاسته چائی خوردم. منزل امشب که قریه خواجه، تیولی جناب آصف‌الدوله^۱ است. بسیار بسیار جای بدی بود. بعد از صرف چائی کاغذهای سرکار شکوه‌السلطنه^۲ را چاپار آورد. مشغول مطالعه آنها بودم. مقرب الخاقان منشی‌باشی^۳ کتابچه‌های^۴ محاسبات لوئی نیل^۵ را با چند طغرا^۶ رقم^۷ به حضور آورده به صحنه رسانید. پس از صحنه کتابچه‌ها و ارقام، حرم بیرون آمده سوار شدند. هوا هم ابر بود، قدری باران آمد هوا را سرد کرد. من هم سوار شده با جناب صدیق‌الدوله صحبت کنان می‌رفتیم، دیدم فریاد حسنخان خواجه^۸ بلند است و حرم هم ایستاده‌اند. خودم اسب تاخته نزدیک رفته، دیدم کجاوه خانم‌جان[۶] که دخترخاله من است توی آب افتاده است. به یک حالتی بود که خیلی جای مضحکه داشت. بالجمله آنها را به همان حالت گذاشته رفتیم. با جناب صدیق‌الدوله صحبت می‌کردم. ملایی دیدم با چند نفر ایستاده از میرزا بابابیگ نایب اصطبل را فرستادم که اسم و رسم آنها را استعلام نماید. آمد عرض کرد که معین لشکر با اتباع و ملای خود هستند. مشارالیه را خواستم دیدم یک لباده^۹ طویل و سیاهی پوشیده و کمرش را هم با کلافی بسته است. مثل عربی بود که در تکیه قاصد می‌شود. یک شتر و یک نیزه باقی داشت. از خواجه تا قریه نمرور که منزل امروز است شش فرسخ^{۱۰} است. در بین راه رسیدیم به قریه شهرک که متعلق به

۱. میرزا صالح کلانتر (۱۲۷۰-۱۳۴۸ ه.ق.)، از خاندان کلانتر باغمیشه ملقب به آصف‌الدوله و معتمدالدیوان، وی پسر میرزا مهدی کلانتر تبریز بود و سمت‌هایی چون آجودانی مظفرالدین میرزا ولیعهد، بیگلربیگی تبریز، حکومت قزوین، گیلان و زنجان را عهده‌دار گردید. (نصیری و جلالی، ۱۳۸۴، صص ۳۲-۳۳)
۲. همسر عقدی ناصرالدین شاه و مادر مظفرالدین شاه بود. وی به سال ۱۳۰۹ ه.ق. بر اثر مبتلا به آنفولانزا درگذشت. (اعتمادالسلطنه/ب، ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۳۸؛ شیبانی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۱)
۳. دبیر؛ رئیس منشیان و کاتبان که در دیوان رسائل خدمت می‌کرد. نویسنده در پایان سفرنامه از میرزا فضل‌الله منشی‌باشی نام می‌برد که از همراهان ولیعهد در این سفر بوده است. (بامداد، ج ۱، ۱۳۷۱، صص ۱۰۳-۱۰۴)
۴. طومار یا دفتر مالیات که در آن میزان مالیات یک ناحیه نوشته می‌شد. (لغت‌نامه، ج ۱، ص ۱۸۱۶۵)
۵. لوی نیل. سال نهنگ. سال پنجم در تقویم دوازده حیوانی ترکی. (نبئی، ۱۳۸۳، ص ۶۹)
۶. واژه ترکی طغرا یا طغری خطی که بر بالای «بسم الله» به شکل قوسی می‌نوشته‌اند و شامل نام و القاب سلطان وقت بود و در حقیقت در حکم امضا و صحنه پادشاه بود. (فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۱۰۲۶)
۷. مترادف حکم است در دوره قاجار، اوامر و احکام و مخاطبات کتبی ولیعهد و شاهزادگانش را که فرمانفرمایی و حکمرانی ایالات را داشتند، رقم می‌گفتند. همچنین در معنی نشان؛ علامت؛ نوشته؛ خط؛ نشانه اعداد نیز به کار می‌رود. (فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۷۵۰)
۸. از خواجه سرایان دربار مظفرالدین میرزا. (اعتمادالسلطنه/ب، ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۴۲۵)
۹. جامه گشاد و بلند که روی قبا می‌پوشند. (عمید، ۱۳۵۳، ص ۲۲۶)
۱۰. واحد اندازه‌گیری مسافت، تقریباً برابر با ۶ کیلومتر.

وراث مرحوم محمد اسماعیل خان است. در نزدیکی قریه مزبوره نهار صرف شد. بعد از نهار به جهت تماشا، توی ده رفتیم. این قریه در طرف دست چپ راه واقع است و در همین سمت کوه بسیار بزرگی هست و شکار زیادی دارد. طرف دست راست هم قریه بیل ویردی است که متعلق به بیگلربیگی است. به قدر یک میدان اسب که پایین آمدیم قریه گیلدر است که نصف آن مال برادر حاجی مطلب خان تفنگدار^۱ می باشد. در این حوالی قربانعلی بیگ جلودار^۲ یک دسته باقری قرا^۳ نشان داد، خود پیاده شده دو تیر تفنگ بر آنها خالی کرده چهار تا زدم.^۴ در همین راه کوه های الوان مختلفه دارد [۷] که متلون^۵ به هفت هشت قسم هستند.

امروز که روز دوشنبه بیست و یکم محرم الحرام، صبح به عادت هر روزه یک ساعت از دسته^۶ گذشته بیدار شدم. نماز صبح را گذارده چائی صرف نموده و لباس پوشیده بیرون آمدم. نم نم باران می آید و هوا سرد است. حرم را جلوتر راه انداخته، خودم عقب آنها سوار شده روانه شدم. قدری رفته بودیم، هوا گشاد و معتدل شد. در بین راه به حرم رسیده از آنها گذشتیم. در وسط کدوکی ده کوچکی در طرف راست واقع است که متعلق به میرزا ابوالحسن حکیم باشی^۷ است. در سر این کدوک دومان^۸ سختی گرفت و هوا را بسیار سرد کرد و راه هم سرازیر بسیار سختی است و سنگلاخ است. آمدیم پایین کدوک، آنجا راه دو شعبه است یکی به قریه کفالق، تیولی حکیم باشی می رود. در این حوالی به دهی رسیدیم که سه چهار خانوار بیشتر نبود و محمدبیک نامی کدخدای آنجا بود. قریب شصت سال داشت. بعضی سؤالات از او کردم من جمله یکی این بود که میرزا ابوالقاسم خان^۹ را چرا سنگ باران کردید؟ گفت دلیلش این بود که به جدّ یک سیدی بد گفته بود. از او سؤال کردم که اگر کسی به جدّ سیدی بد بگوید سزای او چیست؟

۱. مامور مسلح به تفنگ که در خدمت شاه و یا مقامات درباری بود. (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵۷)

۲. از کارکنان اصطبل شاهی که پیاده در جلوی اسب حرکت می کرد. (مدرسی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸)

۳. باقرقره کلمه ای ترکی است و به نام پرنده ای با شکم سیاه اطلاق می شود.

۴. جمله مبهم است با دو تفنگ تیر چهار پرنده زده است.

۵. رنگارنگ، رنگین، مختلف، گوناگون

۶. در عهد قاجار ساعت ۱۲ ظهر و ۱۲ شب را دسته می گفتند.

۷. ابوالحسن خان حکیم باشی، پزشک مظفرالدین میرزا و پدر میرزا ابراهیم حکیمی نماینده مجلس و از وزرای

کابینه های دولت در دوره مشروطه و دوره محمد رضا پهلوی. (عاقلی، ج ۱، ۱۳۸۰، صص ۵۸۹-۵۹۲)

۸. واژه ای ترکی که در آن هوا سرد شده و مه پایین می آید و هوا گرفته می شود. (دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۲۷۹)

۹. نویسنده در صفحات بعدی وی را حاکم قراجه داغ معرفی کرده است.